



بسم الله الرحمن الرحيم

ما مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می کنیم؛ همان طور که خداوند سبحان و متعال ما را در قرآن به آن امر نموده است و همان طور که امامان گذشته صالح ما به آن عمل کرده اند. هر فردی می خواهد بشنود، بیشتر به او می گوییم و هر فردی می خواهد بی توجه باشد، او به راه خودش برود و ما به راه خودمان.

سید احمدالحسن (علیه السلام) مصاحبه با کانال رادیویی المنقذ العالمي (دیترویت)

البيعة لله

دوشنبه ۳ تیر ۱۳۹۸ / ۲۰ شوال ۱۴۴۰ / ۲۴ ژوئن ۲۰۱۹ / شماره ۷۵ / ۴ صفحه

وصیت یوان خلد در شرف وفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت نسخ طبرستان ص ۲۰۰ ج ۱۱۱

نسب سید احمد الحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان است.

ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمدالحسن (علیه السلام) برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

خودبزرگ بینی

خودشیفتگی، نوعی اختلال است که با احساسات عمیق اهمیت به خود و تصور بی نظیر بودن مشخص می شود. افراد خودبزرگ بین، خود را آدم های خاص می پندارند و انتظار دارند به طور خاصی با آن ها رفتار شود. تحمل انتقاد بر آن ها سخت است و در مقابل آن، خشمگین می شوند. خود را قوی و بسیار دانا قلمداد می کنند و انتظار پیروی دیگران را دارند و از آنجا که بزرگ بینی آن ها در تضاد با واقعیت است، روابط اجتماعی شکننده ای دارند. خرد خودبزرگ بین مبنی بر مهم بودن خود است. همیشه احساس برتری یا شایستگی نسبت به دیگران دارد و رفتارهای خودخواهانه و متکبرانه نشان می دهد.

خودبزرگ بینی و عجب در روایات اهل بیت بسیار مذموم یاد شده است؛ چراکه حکایت از یک اثر منفی دارد.

امام صادق (ع) می فرمایند: «هرکس دچار عجب شود هلاک می گردد.»

تنها راه علاج این پدیده شوم اخلاقی روانی، شناخت عمیق ضعف و نیازهای اصیل خویش است. انسانی که ضعیف خلق شده و در بند جسم خویش است، درحالی که اصل ما آسمانی است و چند صباحی برای امتحان به اینجا آمده ایم. تنها راه حل مبارزه با منیت، هجرت الی الله به وسیله ولی الله است. در این هجرت انسان به عظمت عظیم خداوند و ولی خدا که تنها اوست که شایسته پیروی است پی می برد و همیشه خود را مقصر در شناخت می یابد و خود را در جایگاه اتهام می بیند. خود را راه یافته نمی داند و برتری را تنها در بنده بودن محض می یابد. همیشه به جهان از روزنه چشم بصیرت حجت خدا می نگرد، نه از روزنه منیت.

در این صورت است که گناهکارتر از خود کسی را نمی بیند و دیگر مشغول عیوب دیگران نمی شود و تنها خود را سزاوار سرزنش می داند و در راه تحصیل کمال سعی می کند.

تنها راه حل، از خود گذشتن است.

تقرب بخداوند

بدان که اساس نزدیکی و تقرب به خداوند عمل است و هیچ خیری در علم بدون عمل نیست؛ و بر توست که از خودت شروع کنی و آن را بر آنچه خدا بدان امر نموده، اصلاح نمایی؛ و بهترین عمل در این زمان رساندن حق به مردم است تا آن ها را از دام ابلیس نجات دهی و اگر خداوند به واسطه شما انسانی را هدایت کند، برای شما از صدقه به مال تمام دنیا بهتر است. خداوند شما را موفق بدارد و تسدید کند و امرتان را بر آنچه خداوند بدان راضی است آسان گرداند. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

سید احمدالحسن (ع)، پاسخ ها به روشنگرانه، جلد پنجم، پرش 407

تسکین به انتصاب الهی در فتنه ها

سید واثق حسینی حفظه الله:

عزیزانم، مسئله ای که بر اساس دستورات امام از شما می خواهیم، این است که در فتنه ها و موج هایی که هر چند وقت یکبار به وجود می آید، همراه محمد و آل محمد و بر ولایت ایشان (علیهم السلام) ثابت قدم باشید.

ادامه مطلب در صفحه چهارم

تشنه کامی که به چشمه ای زلال و گوارا دست یابد. همد شدن با خداوند و راز، نیاز با دوست و در میان نهادن درد دل با او، غم ها را سبک می کند و دل ها را روشنایی و فروغ می بخشد. لذت دعا و مناجات با ذات بی زوال خداوند، چون چاشنی سحرانگیزی، همه تلخی ها را شیرین کرده، زندگی را با صفا و گوارا می سازد.

جان ناشکیبا و بی طاقتی که دیگر توان تحمل بار رنج و درد را ندارد، در پرتو دعا و راز و نیاز و گریستن و خالی شدن از عقده ها، گنجایش دریا گونه می یابد و هجوم طوفان و بلا و غم را نسیمی دل انگیز می انگارد.

دعا، آبروبخش انسان در پیشگاه ربوبی است و اگر دعای ما نبود، در نزد خداوند قدر و اعتباری نداشتیم؛ (قل ما یَعْبُوءُ بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعَاؤُکُمْ) (فرقان، ۷۷) بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند).

دعا «بهترین و برترین عبادت»، «کلید رستگاری»، «گشاینده در رحمت» و «سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان ها و زمین» است.

دعا، «محبوب ترین عمل در نزد خداوند»، «سلاح پیامبران» و «سپر مؤمن» است.

دعا، «دفع کننده امواج بلا»، «سبب شفای هر بیماری» و «دفع کننده قضا و قدر» است.

باید دانست که هدف نهایی از دعا، تنها برآمدن حاجت و رفع گرفتاری و سختی و شفای بیماران نیست؛ بلکه برای اهل معرفت که شناختی درست از جهان و رویدادهای آن دارند، انس با ذات پاک خداوندی است که کانون همه نیکی ها و زیبایی ها است. از استجاب دعا با ارزش تر، روح اجابت است و در نزد آنان، دعا درعین حال که وسیله است، هدف نیز هست.

تربیت فرزندتان

در زمانه ای که لهو و لعب بسیار شده است، چگونه فرزندتان را تربیت کنیم؟ چگونه آن ها را به جای برنامه های تلویزیون که سودی ندارد و چه بسا مضر هستند، متوجه قرآن کنیم؟ چگونه حسین و عباس و زینب (ع) را در دل آن ها جای دهیم؟ چگونه آن ها را از خطر ها و رهایی بخشیم؟ خطر هایی مثل تکبر، منیت و چیز های دیگر؟ وظیفه مادر برای اینکه فرزندش حسینی و شیعیه حقیقی شود چیست؟ بهترین راه تعامل با کودکان چیست؟

پاسخ سید احمد الحسن (ع)...

ادامه مطلب در صفحه دوم

حقیقت «دعا» چیست و چه جایگاهی در اسلام دارد؟

دعا و مناجات، نوعی توسل عاشقانه به معشوق و پیوستن موجودی کوچک و ناتوان به وجودی بی نهایت بزرگ و تواناست.

آدمی به هنگام دعا - که همچون گدایی بینوا، دست نیاز به درگاه کریم بی نیاز دراز می کند - به حقیقت وجودی خویش نزدیک می شود. انسان وقتی خود را تهی دست و بینوا، رانده و از همه جا مانده، حقیر و فقیر، خوار و زبون و بیچاره و بی پناه دید، حقیقت هستی او - که پرتوی از هستی مطلق خداوند است - برایش هویدا می شود و با احساس بستگی و پیوند با حق و نیازمندی به او، حال و شوری وصف ناشدنی پیدا می کند.

بنده در حال دعا و مناجات، چنان غرق لذت می شود که پستی و زبونی خویش را فراموش می کند و از یاد دوست لبریز و سرشار و مجموعه ای از امید و بشارت و نور و نیرو می شود. جملات شورانگیز دعا، چون آبشار سپیده، در افق روح، فرومی ریزد و روح انسان را روشن و مشتعل می سازد؛ همان طور که سیل زرين آفتاب، تیرگی ها را از میان برمی دارد و جهان را در نور فرومی برد.

در دعا و توسل، روح، تسکین می پذیرد و التهاب دل فرومی نشیند و بی قراری ها جای خود را به آرامش و قرار می دهد؛ همانند فرزند گم شده ای که به مادر برسد یا

چگونگی ایجاد خلاقیت در کودکان

یکی از مباحث مهم در تربیت کودکان، پرورش خلاقیت آن‌هاست. در خصوص خلاقیت تعاریف بسیاری شده است؛ اما به‌طور کلی توانایی دستیابی به چیزی را به شکل نو و بدیع، خلاقیت می‌گویند. این موهبت الهی را می‌توان با مبادرت به فعالیت‌های منظم و مداوم پرورش داد و در مقابل، با بی‌استفاده‌گذاشتن، آن را پژمرده کرد. ایجاد خلاقیت برای کودکان، خیلی راحت‌تر از ایجاد خلاقیت برای بزرگسالان است؛ چراکه کودکان مانند زمینی هستند که آمادهٔ باسیدن بذر است.

باید بدانیم که ذهن کودکان آغشته به مسائل روزمره و مشکلات زندگی نشده، بلکه مشغول بازی‌های کودکانه‌اش است. تابه‌حال هنگام بازی‌های کودکان به آن‌ها نگاه کرده‌ایم؟ اصلاً به کودکی خودمان فکر کنیم. کارهای پرخطر را با آرامش و صبورانه انجام می‌دادیم. وقتی میوه‌ای رسیده را در بالاترین شاخهٔ درخت می‌دیدیم، بی‌درنگ از آن بالا می‌رفتیم. می‌خواستیم هر طور شده، میوه را بچینیم، بی‌آنکه لحظه‌ای به افتادن از بالای درخت و عواقبش فکر کنیم.

شاید پرورش تفکر کارآفرینانه در بزرگسالان کار ساده‌ای نباشد، ولی برای نسل آینده هنوز دیر نشده است. می‌توان روی تفکر کودکان سرمایه‌گذاری کرد. کودک، به اقتضای سنی که در آن قرار دارد، ممکن است در زندگی روزمره‌اش با چالش‌ها و مسائل مختلفی روبه‌رو شود. او باید بیاموزد برای حل مسائش، راه‌حل‌هایی خلاقانه پیدا کند. در اینجا نقش پدر و مادرها پررنگ‌تر می‌شود.

امام احمدالحسن (ع) سخنان بسیار جالبی دربارهٔ ایجاد خلاقیت برای کودکان بیان کرده‌اند. در کتاب پاسخ‌های فقهی متفرقه، ج ۳، به سؤال ۱۴۸ دقت فرمایید که از امام در رابطه با تربیت کودک پرسیده می‌شود:

سؤال: در زمانه‌ای که لهو و لعب بسیار شده است، چگونه فرزندانمان را تربیت کنیم؟ چگونه آن‌ها را به‌جای برنامه‌های تلویزیون که سودی ندارد و چه‌بسا مضر هستند، متوجه قرآن کنیم؟ چگونه حسین و عباس و زینب (ع) را در دل آن‌ها جای دهیم؟ چگونه آن‌ها را از خطرهای رهایی بخشیم؟ خطرهایی مثل تکبر، منیت و چیزهای دیگر؟ وظیفهٔ مادر برای اینکه فرزندش حسینی و شیعهٔ حقیقی شود چیست؟ بهترین راه تعامل با کودکان چیست؟

و اینک جواب یمانی آل محمد (ع):

«تربیت صحیح، واجبی است که والدین متحمل آدای آن هستند. دربارهٔ اموری مثل بازی یا مشاهدهٔ تلویزیون یا حتی اینترنت و بازی‌های کامپیوتری و نظایر آن‌ها، بر والدین واجب است که مراقب

فرزندانشان باشند و آن‌ها را از امور فسادانگیز بازدارند؛ مثلاً وقتی بچه برای بازی به سراغ اینترنت می‌رود باید زیر نظر والدینش باشد؛ ولی جایز نیست که او را از بازی یا کارهای کودکانه بازدارند؛ چراکه این کار در بزرگسالی تأثیراتی به دنبال خواهد داشت.

به‌علاوه بعضی از بازی‌ها جنبهٔ آموزشی دارند. می‌توان کودک را به سمت بازی‌های مفید هدایت و تشویق کرد؛ مثلاً می‌توان او را به بازی‌های فکری یا بازی‌های حل معماهای هندسی یا شبیه آن‌ها تشویق کرد. بسیاری از کودکان چنین توانایی‌هایی را دارند و این کار در نهایت منجر به تکامل گستردهٔ قدرت عقلی آن‌ها می‌شود. به‌علاوه این بازی‌ها می‌توانند باعث بازداشته‌شدن نوجوانان از فکر کردن به



امور فاسد دیگر شود.

می‌توان به کودک یا نوجوان تحقیق کردن را آموخت تا یاد بگیرد و توانایی‌هایش ارتقا یابد. والدین می‌توانند او را به تحقیق دربارهٔ مباحث معین علمی یا مسائل مربوط به زندگی روزانه یا تاریخی تشویق کنند؛ اما در خصوص امور دینی، به‌عنوان مثال کودک را به بیشتر از نماز جماعت همراه با والدینش وادار نکنید. آرام‌آرام او را تشویق کنید که دو رکعت نماز به‌تنهایی بخواند و در آن برای رفع نیاز معینی دعا کند و هنگامی که احساس کند نیازش برآورده شده است، ارتباطش باخدا قوی می‌شود و ایمان آرام‌آرام در قلبش رسوخ می‌کند....

اگر یکی از آن‌ها کار خوبی کرد به‌عنوان مثال نماز خواند یا طاعتی انجام داد- به او تبریک و سخن نیکو بگویید و بگویید: خداوند به تو عطا می‌کند، تو را مبارک می‌دارد و در حضور ملائکه‌اش از تو یاد می‌کند... برای کودکان بالای ده سال برنامهٔ هفتگی تنظیم کنید؛ مثلاً سه یا چهار روز اجازهٔ بازی نداشته باشند و حتی اگر به آن‌ها اجازهٔ ورود به اینترنت

یا سرگرمی‌های غیردرسی می‌دهید برای امور علمی یا تاریخی یا خواندن کتاب یا خواندن مطالب مخصوص درسی‌شان یا خواندن داستان‌های انبیا و ائمه (ع) و شبیه آن‌ها باشد. به‌این‌ترتیب با توجه به زمان آن‌ها و تنظیم آن، نتیجهٔ خوبی از آن‌ها حاصل می‌شود؛ اما با کوتاهی‌کردن، چه‌بسا منحرف شوند و شما زیان ببینید و در این صورت، زیان شما بزرگ خواهد بود....»

در کلام امام احمدالحسن می‌توان راجع به پرورش خلاقیت کودکان نکاتی را استخراج نمود؛ از جمله:

۱. بازی‌های فکری و مفید آموزشی؛

خلاقیت به نحوهٔ بازی بستگی دارد. ۲۵۰ بازی نشستنی وجود دارد که ۵۰ نوع آن همراه با خلاقیت است؛ از جمله، می‌توان به این بازی‌ها اشاره کرد:

الف. من به چه فکر می‌کنم؛

ب. بازی‌های ترسیمی؛

ج. شکار کلمه؛

د. بازی‌های استنتاجی و... .

بازی‌ها باید هوش هیجانی و مهارت و حس اعتمادبه‌نفس کودک را تحریک کند. بازی‌هایی که کودک را در تفکر خلاق و حل مسائل به چالش بکشد و اگر درگیری ذهنی ایجاد نکند و صرفاً تکرار باشد، بازی ذهنی محسوب نمی‌شود. بازی‌های فکری، کودک را در خصوص عملکردش به تفکر وامی‌دارد. در کلام امام نیز صراحتاً به نقش بازی در تکامل گسترده قدرت عقلی اشاره می‌نمایند.

۲. اهتمام به مطالعه و توجه به تحقیق؛

خلاقیت با مطالعه پیشرفت و انسان را کامل می‌کند. بحث مهم در مطالعهٔ کتاب این است که فرد در حین مطالعه، قدرت تفکر خلاق داشته باشد. در این حیطه، تحقیق نیز می‌تواند در جهت رشد عقلانی، تقویت طرز تفکر منطقی گام بردارد.

۳. تزریق اعتمادبه‌نفس؛

تطمیع کودک از پاداش و حس رضایت پروردگار برای کودک می‌تواند حس رضایت و اعتماد به اعمال نیک خود پیدا کند.

۴. نقش والدین در ایجاد و پرورش خلاقیت

در رفتار اغلب والدین سرکوب و تشویق نکردن وجود دارد؛ درحالی‌که در روایات اهل‌بیت(ع) بر ایجاد محیط کودکانه اشاره شده است. در روایتی از پیامبر می‌خوانیم که فرمودند: نزد هرکس که کودکی است، باید با او کودکی کند. (حکمت‌نامهٔ کودک، حدیث ۴۰۲)

باید توجه داشت که کودکان یک کودک کامل هستند، نه یک بزرگسال ناقص که از آن‌ها به‌اندازهٔ سنشان توقع داشت. والدین اجازه دهند که کودک در پنج‌سالگی نیازهای پنج‌سالگی خود را برطرف کند تا بتواند حس خود را بیان و احساس آزادی کند.

متعال در قلب موسی است و او موسی علیه‌السلام را فرستاده است.

همان‌طور که پیش‌تر پیراهن به مردم خبر می‌داد که خداوند در قلب یوسف علیه‌السلام است و این خداوند سبحان و متعال است که یوسف علیه‌السلام را فرستاد و او را به‌عنوان خلیفه و جانشینش در زمینش منصوب فرمود.» [۴]

ج. نشانه‌ای است بر اتصال حجت‌های الهی به خدای سبحان

امام احمدالحسن علیه‌السلام می‌فرماید:

«اگر منافقی بگوید چرا خدا همهٔ آن‌هایی را که به تو بدگویی می‌کنند و بر تو تعرض می‌دارند، به هلاکت نمی‌رساند، می‌گویم: زیرا حکمت از معجزه، اثبات اتصال من به خداست و این حکمت با هلاکت یکی تحقق یافت. پس خدا همهٔ آن‌هایی را که با حسین علیه‌السلام در کربلا در روز عاشورا جنگیدند با معجزه‌ها به هلاکت نرساند؛ بلکه عده‌ای را به هلاکت رساند تا نشانه و آیتی باشند. خدا شمر و حرمله را هلاک نکرد، به‌رغم اینکه آنچه با حسین (درو خدا بر او باد) انجام دادند بدتر از سب او یا اتهام او بود، مبنی بر اینکه از اهل آتش است.» [۵]

۲. نسبت به اولیای الهی

نشان‌دادن آیات بزرگ الهی به اولیای خود

ایشان علیه‌السلام در بیان معجزات موسی علیه‌السلام می‌فرماید:

«سلاح موسی عصا یا دست سپید معجزه‌گونه نبود؛ بلکه سلاح قدرتمند موسی علیه‌السلام که هیچ شکستی ندارد «لا قوة الا بالله» است و این آیات برای موسی علیه‌السلام، فقط به این دلیل بود که آیات بزرگ پروردگارش را ببیند.» [۶]

و در حادثهٔ وضع حمل مریم سلام‌الله علیها تشریح می‌فرمایند که به‌صورت عادی امکان ندارد زنی که تازه وضع حمل نموده است بتواند درخت نخلی را تکان دهد؛ پس چگونه است که خداوند به مریم می‌گوید نخل را تکان بده تا برایت رطب تازه فرود آید؟ در نهایت، علت دستور خداوند به مریم را این‌گونه بیان می‌کنند:

«...در نتیجه علت تکان‌خوردن درخت خرما برای مریم معلوم بود و اینکه از سوی خداوند است. در نتیجه عاملی شد که اطمینان او را افزایش می‌داد و نه ترسش را و حتی آشکارکنندهٔ نیرو و قدرت الهی است که به‌واسطهٔ مریم علیها‌السلام بر مریم علیها‌السلام احاطه دارد. در نتیجه مریم علیها‌السلام می‌فهمد که در آنجا فرشتگانی حضور دارند که بر او احاطه دارند و از او نگاهبانی می‌کنند و او را از مکر و فریب کسانی که می‌گویند (یا مَریِمُ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً قَرِیْباً) [۷] (ای مریم، کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای) محافظت می‌کنند. به‌این‌ترتیب این اتفاق (هَؤُلَیٰ اِلَیْكَ یَجْذَعُ النَّخْلَةُ) [۸] (تنهٔ درخت خرما را به‌طرف خودت تکان بده) سنگی الهی می‌شود که کارهای مورد ارادهٔ خداوند را محقق می‌سازد.» [۹]

۱. پیام فیس‌بوک، تاریخ ارسال: دوشنبه، ۱۲ March ۲۰۱۳، مطابق با ۲۱ اسفند ۱۳۹۱.

۲. پیام فیس‌بوک، تاریخ ارسال: دوشنبه، ۱۲ March ۲۰۱۳، مطابق با ۲۱ اسفند ۱۳۹۱.

۳. طه، ۲۲.

۴. روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۳، ص ۱۰۴.

۵. پیام فیس‌بوک، تاریخ ارسال: دوشنبه، ۱۲ March ۲۰۱۳، مطابق با ۲۱ اسفند ۱۳۹۱.

۶. روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۱، ص ۲۰.

۷. مریم، ۲۷.

۸. مریم، ۲۵.

۹. پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۷، ص ۶۵۱.



فقه‌ها در خصوص معجزه نظرات بسیار متفاوت و بعضاً متناقضی مطرح کرده‌اند؛ ولی فصل‌الخطاب تمام نظرات، در بیان مردی الهی است که مخاطب وحی الهی است. سید احمدالحسن علیه‌السلام در تعریف معجزه می‌فرماید:

«معجزه، آیت و نشانه‌ای از جانب خداست که خدای متعال برای دفاع از ولی خود و تأیید او می‌فرستد و اثبات می‌کند که این شخص، یکی از اولیای الهی است.» [۱]

فلسفهٔ معجزه

حقیقتاً معجزه به چه دلیلی از سوی خداوند به اولیایش داده می‌شود؟ آیا صرفاً برای اتمام حجت بر آن قومی است که مکلف به شناخت حجت الهی هستند؟

فلسفهٔ وجود معجزه در دعوت‌های الهی، مطلبی است که دانستن آن ضروری به نظر می‌رسد.

از کلمات امام احمدالحسن علیه‌السلام در بیان فلسفهٔ وجود معجزه، نکاتی زیبا به دست می‌آید:

۱. نسبت به درخواست‌کنندگان معجزه

الف. دفاع خدای متعال از اولیایش و شهادت و گواهی الهی برای آن‌ها

ایشان علیه‌السلام در یکی از پیام‌های فیس‌بوک خود می‌فرمایند:

«گمان می‌کنم همهٔ این‌ها نشانه‌هایی هستند که روشن می‌سازند خدا از اولیائش دفاع می‌کند تا بگوید که این‌ها اولیای من هستند و من خدای واحد احد برای آنان شهادت می‌دهم و سپاس و ستایش از آن خداست.» [۲]

ب. مسلح بودن اولیای الهی به خدا

ایشان علیه‌السلام می‌فرمایند:

«پس از سپری‌شدن سالیانی از داستان پیراهن معجزه‌گونه، پیراهن آیات الهی، آیهٔ دیگری می‌آید: دست سپید موسی برای بینندگان؛ دستی که پس از لمس کردن قلب موسی علیه‌السلام سپید بیرون می‌آید (وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوٍّ آيَةً أُخْرَىٰ) [۳] (دست خویش در بغل کن، بی‌هیچ عیبی، سفید بیرون آید، این هم آیتی دیگر). گویی هر آنچه را در قلب موسی علیه‌السلام است بیرون می‌آورد تا مردم آن را سپید، خالص، طاهر و پاک، و عدل و نوری ببینند که شرق و غرب عالم را بر می‌کند؛ همچنین، این دست آنچه در قلب موسی علیه‌السلام است یعنی خداوند سبحان و متعال را لمس می‌کند، تا خبر دهد که او سبحان و

فرج پس از هلاک عبدالله است:

- شیخ طوسی در کتاب الغیبة، ص ۴۴۷ از ابوبصیر نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود: «هرکس مرگ عبدالله را برای من ضمانت کند من هم آمدن قائم را برای او ضمانت می کنم. بعد از آنکه عبدالله مُرد، دیگر مردم بر سر کسی اجتماع نمی کنند و این امر (ظهور دولت حق) به خواست خدا به صاحب شما منتهی می شود و بعد از آن، سلطنتِ چندین ساله از بین می رود و به سلطنتِ چندماهه و چندروزه تبدیل می شود. عرض کردم: آیا این ماجرا طول می کشد؟ فرمود: نه!»

نعمانی در کتاب الغیبة، ص ۲۶۷ از ابوبصیر نقل می کند که امام صادق (ع) فرمودند: «در آن میان که مردم در عرفات ایستاده اند، ناگاه سواری که بر شتری تندرو سوار است نزد آنان می آید و ایشان را از مرگ خلیفه ای آگاه می کند که فرج آل محمد(ع) و گشایش همگی مردم در مرگ اوست.»

- نعمانی در کتاب الغیبة، ص ۲۶۹ از حذیفة بن یمان نقل می کند که گفته است (این روایت ظاهراً از امام معصوم نیست): «خلیفه‌ای کشته می‌شود که نه در آسمان پناهگاهی دارد و نه در زمین یآوری! و خلیفه دیگر از خلافت خلع می‌شود و روی زمین راه می‌رود، درحالی‌که چیزی از زمین را مالک نیست! و در همان سال، شخص دیگری به جای او می‌نشیند.» راوی در ادامه می گوید: «حذیفه به من گفت [بالاخره] سلطنت به اولاد پیغمبر، باز خواهد گشت.»

سید حامد میری در ادامه صحبت های خویش از دیدار مهم خود با شیخ عباس فتحیه سخن گفتند:

در آن هنگام در مؤسسه اسراء، برادر عزیزم شیخ عباس فتحیه رو زیارت کردیم و چون محل سکونت من واقع در نزدیکی مؤسسه بود، معمولاً نمازهای خود را همان جا به جا می آوردم. بعد از نماز عصر دیدم تازه شیخ رسیدند. خلاصه، کلی با شیخ صحبت کردیم و به همراه یکی از دوستان خواستیم بریم که ناگهان شیخ چهره اش درهم شد.

عرض کردم: چی شده اتفاقی ناشایست افتاده؟! شیخ عباس در پاسخ گفتند: می ترسم از عاقبتم، عاقبت به خیری سخته... عرض کردم: چطور؟! شیخ گفتند: من روایتی شنیدم که در مقابل امام مهدی (ع) ۱۶۰۰ فقیه می ایستند و باهاش می جنگند.

عرض کردم: عجب! شاید آنان وهابی باشند... دیگه نشستیم، شیخ گفتند: سید! مگر امکان داره که ۱۶۰۰ فقیه مخالف امام زمان (ع) در نجف یا کوفه جمع بشن؟! با حیرت عرض کردم: نمی دونم. شیخ عباس در ادامه گفتند: تازه این فقها روی پیشانی هاشون پینه بسته و... شیخ روایت رو خوند. در روایت آمده بود که این فقها لباس های بلند می پوشند، درحالی که وهابی ها لباس های کوتاه به تن می کنند.

شیخ فتحیه گفتند: یک روایت دیگه از امام باقر (ع) در کتاب الغیبه شیخ نعمانی هست که می فرماید: «اگر اولاد فاطمه آن را بشناسند او را قطعه قطعه می کنند.» عرض کردم: شاید مقصود سادات بنی عباس باشد! شیخ گفتند: نه، زیرا در روایت آمده سادات بنی فاطمه... .

شیخ عباس فتحیه در بیان این مطالب خیلی محکم و با یقین صحبت می کرد. انگار در حال مشاهده وقایع روایات روی زمین بودند و به همین دلیل ذهن و وجود من رو درگیر کرد... .

شیخ عباس گفتند: سید، خبر داری که سید یمانی ظهور کرده؟! عرض کردم: سید یمانی! آیا ایشان الان یمن هستند؟! شیخ گفتند: نه. گفتم: پس کجاست؟! شیخ گفتند: بصره عراق. عرض کردم: شما رفتی ایشان را دیدی؟! گفتند: خیر. کمی طفره رفتم و گفتم: پس چی.... .

شیخ کمی اطراف خود را نگاه کرد و گفتند: من به ایشان ایمان آوردم و مبلّغ ایشان هستم. عرض کردم: ایمان آوردی یعنی چی، یعنی بیعت می خواهد، باید چه کار کنیم؟!

شیخ در پاسخ گفتند: تشریف بیارید خانه، مفصل در این باره صحبت کنیم.

دوستم که همراهم بود و هنوز دعوت رو نپذیرفته بود، اصرار داشت که باهم بریم منزل شیخ عباس؛ اما من گفتم: نه، فعلاً بذار من برم تحقیق کنم بینم قضیه چیه.

ادامه دارد...



بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راه اند و هیچ تغییر و تبدیلی [در پیمانشان] نداده اند). (احزاب، ۲۳)

سید حامد میری از انصار امام مهدی (ع) و پیروان سید احمدالحسن یمانی وصی و فرستاده امام مهدی (خداوند در زمین تمکینشان دهد) و از طلبه های حوزه علمیه قم است. در سال ۱۳۹۳ به حقانیت این دعوت مبارک پی بردند و ایمان آوردند؛ لیکن پس از مدتی به جرم ایمان به وصیت رسول اکرم (ص) بارها و بارها راهی زندان شدند؛ در اینجا قصد داریم داستان ایمان این رادمرد و یار وفادار اهل بیت (ع) را برای خوانندگان و محققین گرامی بازگو کنیم.

سید حامد میری در گفت و گوی صوتی با رادیو منجی بشریت در خصوص چگونگی آشنایی شان به دعوت مبارک این چنین بیان کردند:

اولین باری که اسم سید احمدالحسن(ع) رو شنیدم، داشتم می رفتم نمایشگاه بین المللی قرآن توی مصلاى تهران در سال ۱۳۹۰ یا ۹۱ شمسی... کانون فرهنگی یک غرفه در نمایشگاه قرآن داشت و من در غرفه احکام بودم و عملاً نماز و وضو را به کودکان و نوجوانان آموزش می دادم.

توی نمایشگاه قرآن که بودم از رادیو معارف نام سید احمدالحسن(ع) را شنیدم... که آقای آیتی کارشناس برنامه داشت خبر ایشان رو نقل می کردند و شدیداً مخالف ایشان بودند.

چیزی که به خاطر دارم اینکه که آقای آیتی می گفتند: ایشان خودش را سید یمانی معرفی کرده، درحالی که وی اهل بصره هستند؛ و شروع به تمسخر ادعای سید احمدالحسن (ع) کردند و ادامه دادند: حکومت ایران دعوت سید احمدالحسن(ع) را باطل می داند و می گن: نباید در مورد چیز باطل حرف زد.... .

وقتی در رادیو از سید احمدالحسن(ع) شنیدم، پیش خودم گفتم: چه ادعای عجیبی! سید یمانی از بصره عراق آمده... حدوداً این موضوع یک سال قبل از این بود که دعوت به گوش من برسد و آن را قبول کنم.

تقریباً در ایام بهمن ماه ۹۳ بود که عبدالله پادشاه عربستان به درک واصل شد که ما طلبه های حوزه خبرش رو شنیده بودیم و منتظر شنیدن خبر بشارتی طبق روایات اهل بیت (ع) بودیم. همان روایاتی که قائل به انتظار

هشتم شوال، فاجعه وهابیت

هشتم شوال، سالروز غم انگیز تخریب حرم شریف ائمه بقیع (علیهم صلوات الله) به دست وهابی های آل سعود است. در این روز، تفکر ارتجاعی وهابی گری به بهانه برداشت غلط از دین، مضجع شریف و حرم نورانی ائمه بقیع(ع) و صحابه بزرگوار را ویران کردند و به خیال خود، سنت پیامبر(ص) را احیا کردند.

تخریب بقاع متبرکه ائمه مظلوم (ع) مدفون در قبرستان بقیع در مدینه منوره، توسط وهابی های سعودی و دشمنان ازخدای خبر و سفاک قرآن و عترت در هشتم ماه شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری (مصادف با ۲۱ آوریل ۱۹۲۶) یکی از ناگوارترین و اسفناک ترین حوادث تاریخ اسلام به شمار می رود.

پس از اشغال مکه، وهابی ها به سرکردگی «عبدالعزیز بن سعود» به مدینه روی آوردند و پس از محاصره و جنگ با مدافعان شهر، سرانجام آن را اشغال و قبور ائمه بقیع و دیگر قبور همچنین قبر ابراهیم فرزند پیامبر اکرم (ص)، قبور زنان آن حضرت، قبر ام البنین مادر حضرت ابوالفضل العباس(ع) و قبر عبدالله پدر پیامبر(ص) و اسماعیل فرزند امام صادق(ع) و بسیاری قبور دیگر را تخریب کردند.

اینکه این تفکر از چه زمانی در دنیای اسلام راه پیدا کرد، بحثی جداگانه دارد و به زمان «ابن تیمیه» در قرن هفتم برمی گردد؛ اما اینکه چگونه خاندان آل سعود به این تفکر دست یافتند و احیاگر این تفکر شدند، درخور توجه است.

«محمد بن عبدالوهاب» از نسل یهودیان تازه مسلمان شده بود که در قرن دوازدهم به عنوان احیاگر تفکر «ابن تیمیه»، گذشته عبرت آموزی دارد. از تفکر دگراندیشی او در دوره جوانی تا گشت وگذار در همه بلاد اسلامی حتی ایران و آشنایی با همفر و تحت تأثیر قرارگرفتن او در اجرای مأموریت های همفر و آشنایی و هم پیمانی او با محمد بن سعود، همه نشان از دست نشاندگی ابن وهاب و تقویت این تفکر از سوی انگلیس دارد.

به ویژه اینکه «محمد بن عبدالوهاب» در سال ۱۱۴۳ قمری مذهب تازه ای تأسیس کرد. ابن وهاب پیرو مذهب «احمد بن حنبل» بود و از این مذهب پیروی می کرد؛ اما تفکرهای افراطی که ریشه در عقاید تند ابن تیمیه داشت و می توانست در دنیای اسلام شقاق ایجاد کند موجب شد، این تفکر مذهب حنبلی مسلط و وهابی گری را به عنوان انجام آنچه سنت رسول الله(ص) است، گسترش دهد و با اصرار به این عقیده پافشاری کند

که هر سنتی که پیامبر(ص) انجام داده، درست است و بایستی استمرار یابد و غیر از آن بایستی از دین رخت برنندد.

یکی از تعهداتی که ابن وهاب به همفر داد، تخریب بارگاه و حرم شریف بزرگان دین بود که وقتی بنای عقیده وهابیت را با بن سعود آغاز کرد، آن



را عملیاتی ساخت. زیارت قبور و توسل و استغاثه به پیامبر اعظم(ص) را ممنوع کرد و تصمیم به تخریب بناهای قبور ائمه و حتی حرم شریف نبوی(ص) گرفت که در هشت شوال سال ۱۳۴۴ دست به کار شد و بناهایی را که روی قبور ائمه بقیع و صحابه پیامبر(ص) بود، تخریب و تصمیم به تخریب خانه و حرم شریف نبوی(ص) گرفت که با پافشاری مسلمانان و دولت ها، از این کار صرف نظر کرد.

بر اساس اطلاعات ذکرشده در تاریخ، حضرت امام حسن(ع) در اتاقی متعلق به عقیل بن ابی طالب مدفون شده و از ابتدا بنایی روی حرم شریف حضرت بوده است.

یکی از جهانگردان غربی به نام «میسטר» که به فاصله کوتاهی از ویرانی،

حرم بقیع را دیده، ویرانی و خرابی آنجا را این گونه ترسیم می کند:

«چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی در آن به وقوع پیوسته و به ویرانه ای تبدیل شده است؛ زیرا در جای جای بقیع به جز قطعات سنگ و کلوخ به هم ریخته و تیرهای چوب کهنه چیز دیگری نمی توان دید. ولی این ویرانی ها و خرابی ها در اثر وقوع زلزله یا حادثه طبیعی نبوده، بلکه با عزم و اراده انسان ها به وجود آمده بود و همه آن گنبد و بارگاه های زیبا و سفیدرنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان شده است.»

نخستین تخریب قبور مطهر ائمه بقیع به دست وهابی های سعودی در سال ۱۲۲۰ قمری، یعنی زمان سقوط دولت اول سعودی ها توسط حکومت عثمانی روی داد. پس از این واقعه تاریخی اسلامی با سرمایه گذاری مسلمانان شیعه و به کاربردن امکانات ویژه ای، مرقدهای تخریب شده به زیباترین شکل بازسازی شد و با ساخت گنبد و مسجد، بقیع به یکی از زیباترین مرقدهای زیارتی و در واقع مکان زیارتی سیاحتی مسلمانان تبدیل شد.

برای درک میزان دردناک و شنیع بودن این اقدام باید توجه کرد که در کمتر کشوری به اندازه سرزمین حجاز، آثار مربوط به قرون نخستین اسلام وجود داشته است؛ چراکه زادگاه اصلی اسلام آنجاست و آثار گران بهایی از پیشوایان اسلام در جای جای این سرزمین دیده می شود؛ اما متأسفانه، متعصبان خشک مغز وهابی، بیشتر این آثار ارزشمند را به بهانه واهی آثار شرک، از میان برده اند و کمتر چیزی از این آثار پرارزش باقی مانده است. نمونه بارز آن، قبرستان بقیع است. این قبرستان، مهم ترین قبرستان در اسلام است که بخش مهمی از تاریخ اسلام را در خود جای داده و کتاب بزرگ و گویایی از تاریخ مسلمانان به شمار می آید.

در فضیلت بقیع، احادیث و روایات متعددی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است؛ از جمله اینکه در حدیثی فرمودند: «از بقیع ۷۰ هزار نفر که صورتشان مانند ماه شب چهارده است، محشور خواهند شد و بدون حساب وارد بهشت می شوند.»

در حدیث دیگر آمده است که رسول خدا(ص) در بقیع حضور یافتند و اهل قبور را این گونه خطاب کردند: «درود بر شما، خداوند ما و شما را بیامزد، شما پیشاهنگان ما بودید و ما هم در پی شما خواهیم آمد.»

حرم ائمه بقیع در کتب تاریخ به عنوان مشهد و حرم اهل بیت(ع) معروف شده است.

و دربارهٔ این شخص (رسول) از او سؤال کنند. این همان اصل و اساس است؛ اگر آن‌ها مردمی باشند که مراقب فطرت و انسانیتشان هستند، هرچند غفلت کرده باشند.» [۷]

و همچنین فرمودند:

«بین مردم و بین اصحاب فطرت‌های وارونه‌شده، بسیار هستند کسانی که فطرت و جانشان را تا اندازه‌ای آلوده کرده‌اند؛ لذا نیازمند چیزهای دیگری غیر از اعلام و اذان هستند؛ و این همان چیزی است که ما به آن می‌گوییم ادلهٔ شناخت خلیفهٔ خدا یا قانون معرفت حجت.» [۸]

در کلمات عیسی نیز به بحث معرفت اشاره شده است، چنانکه فرمود:

(۲۶) لیکن شما ایمان نمی‌آورید؛ زیرا از گوسفندان من نیستید؛ چنان‌که به شما گفتم. ۲۷ گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آن‌ها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند.) [۹]

و فرمود:

(کسی که از خداست، کلام خدا را می‌شنود و از این سبب شما نمی‌شنوید که از خدا نیستید.) [۱۰]

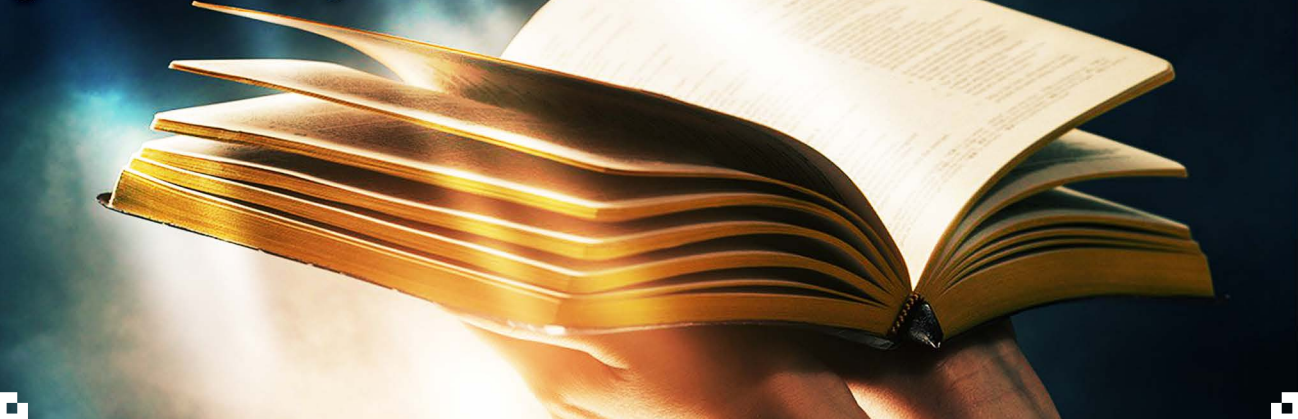
- و قانون معرفت حجت، شامل سه رُکن است که به امید خدا در آینده، در رابطه با آن بیشتر خواهیم گفت.
۱. عقاید اسلام، معرفت.
 ۲. پیدایش ۱: ۲۶ و ۲۷.
 ۳. پیدایش ۵: ۱.
 ۴. عقاید اسلام، معرفت.
 ۵. لوقا ۲: ۲۵ تا ۳۲.
 ۶. لوقا ۲: ۳۴ تا ۳۸.
 ۷. عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، معرفت.
 ۸. عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، معرفت.
 ۹. یوحنا ۱۰: ۲۶ تا ۲۷.
 ۱۰. یوحنا ۸: ۴۷.

بُود.» [۵]

همچنین می‌خوانیم:

(۳۶) و زنی نبیه بود، به نام حنا، دختر فُئیل از سبط اشیر بسیار سال‌خورده، که از زمان بکارت هفت سال با شوهر به سر برده بود. ۳۷ و قریب به ۸۴ سال بود که او بیوه گشته از هیکل جدا نمی‌شد؛ بلکه شبانه‌روز به روزه و مناجات در عبادت مشغول می‌بود. ۳۸ او در همان ساعت درآمده، خدا را شکر نمود و دربارهٔ او به همهٔ

راه شناخت فرتادگان در کتاب مقدس



منتظرین نجات در اورشلیم، تکلم نمود.) [۶]

احمدالحسن فرمود:

«حتی اگر مردم غافل شدند؛ بازهم واجب است که آن متذکر -رسولی که خدا به سوبشان فرستاده تا آن‌ها را به راهی ببرد که به‌سبب غفلتشان، آن را ضایع کرده‌اند- برای تذکر آن‌ها به رسالت خویش، به چیز زیادی نیاز نداشته باشد.

بلکه فرض این است که خلیفهٔ خدا به چیزی بیش از معرفی خود نیاز ندارد و مفروض این است که مردم قادر به شناخت این مسئله هستند که او خلیفهٔ پروردگار و خدای آن‌هاست که خودشان می‌توانند به او متصل شوند

همهٔ مردم متذکر باشند و نیاز نباشد کسی آن‌ها را به یاد (خدا) بیندازد؛ پس اگر فرستاده‌ای بیاید، فرض این است که مردم بی‌آنکه او خودش را به‌عنوان رسول (فرستاده) معرفی کند، او را بشناسند.» [۴]

به این دو مثال در انجیل دقت کنیم که چگونه بر طبق انجیل دو شخصیت پاک سرشت، توانستند عیسی را شناسایی کنند:

(۲۵) و اینک شخصی شمعون‌نام در اورشلیم بود که مرد

صالح و متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح‌القدس بر وی بود. ۲۶ و از روح‌القدس به او وحی رسیده بود که تا مسیح خداوند را نبینی موت را نخواهی دید. ۲۷ پس به راهنمایی روح، به هیکل درآمد و چون والدینش آن طفل، یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را به‌جهت او به عمل آورند، ۲۸ او را در آغوش خود کشیده و خدا را متبارک خوانده، گفت: ۲۹ «الحال ای خداوند، بندهٔ خود را رخصت می‌دهی، به‌سلامتی برحسب کلام خود. ۳۰ زیراکه چشمان من نجات تو را دیده است، ۳۱ که آن را پیش روی جمیع امت‌ها مهیا ساختی. ۳۲ نوری که کشف حجاب برای امت‌ها کند و قوم تو اسرائیل را جلال

به امید خدا در این مقاله و مقالات پیش رو سعی خواهیم کرد تا نکات مهمی را از کتاب مقدس، در ارتباط با نحوهٔ شناخت فرستادگان خدا ارائه نماییم و اولین مقاله را «معرفت» نام نهادیم چراکه ارتباط مهمی با این موضوع دارد.

احمدالحسن فرمود:

«انسان، اساساً بر معرفت خدا سرشته شده است، چون بر صورت و شکل خدا خلق شده است؛ یعنی انسان تجلی خدا در عوالم آفرینش است.» [۱]

در تورات می‌خوانیم:

(۲۶) و خدا گفت: «آدم را به‌صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همهٔ حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» ۲۷ پس خدا آدم را به‌صورت خود آفرید. او را به‌صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.) [۲]

همچنین می‌خوانیم:

(این است کتاب پیدایش آدم. در روزی که خدا آدم را آفرید، او را شبیه خود ساخت.) [۳]

احمدالحسن فرمود:

«همچنان که می‌دانیم، صورت هرچیز تا اندازه‌ای حکایتگر حقیقت آن چیز است؛ اما هنگامی که عموم مردم از راه خدا روی برتافتند، به دنیا مشغول و از پروردگارشان غافل شدند و در میان آن‌ها، گروهی خاص و اندک، اهل تذکر و یاد خدا شدند که در آسمان تاریک همچون ستاره می‌درخشند. مشیت و ارادهٔ خدا، به‌سبب رحمتش، بر این تعلق گرفت که از میان همین گروه خاص و اندک که به یاد آوردند و شنیدند، فرستادگانی را برگزیند و آن‌ها را ارسال فرمود تا به غافلان و مشغولان به دنیا یادآوری کنند، راه را به آن‌ها نشان دهند و آن‌ها را به‌سوی خدا سیر دهند؛ تا برخی از این غافلان به فضل خدا و به فضل این نجات‌یافتگان نخستین- نجات یابند، متذکر شوند و بشناسند؛ بنابراین، اصل این است که

غزل سیرتو ام

غزل‌سرای توام واژه‌ها چه دلگیر است
ز دوری تو اماما، زمین، زمان سیر است

دل‌م فقط به تو خوش اینکه حافظم هستی
دل‌م خوش است جهان با تو وقت تغییر است

خلیل‌وار تو بت‌های جهل بشکستی
کلام پاک تو بزرده‌تر ز شمشیر است

تو دلخوشی ائمه، تو سر فاطمه‌ای
و عزت تو ز سوی خدای تقدیر است

علوم ناب تو احمد به لطف حضرت حق
به جای جای جهان در روند و تکثیر است

جهان پر است ز ظلم و فساد، دلگرم
که شاه‌راه نجات جهان چو تو شیر است

عزیز فاطمه احمد بیا به جان علی
پر از ستم شده دنیا، بیا شها دیر است

هر آن‌که از تو بگوید اسیر جور و ستم
هر آن‌که نقل روایت کند به زنجیر است

بیا نجات بده شاعرت، مسیحا را
کنون که قلب‌شکسته ز جور و تکفیر است

به این دلیل که این‌ها همان امت مرحومه (مورد رحمت) هستند. این‌ها امتی هستند که تسدید و تأیید بر آنان فرود می‌آید. همان افرادی که ابتدا از عصمت خداوند سبحان و متعال ثهی نیستند؛ بلکه خداوند سبحان و متعال، آنان را در هر خیری وارد می‌کند و از هر بدی و شری بیرون می‌آورد. به این دلیل که ایشان، به ربسمان خداوند چنگ زدند و با آن مرتبط شدند. ربسمان خداوند، همان خلیفهٔ خداست.

سید واثق حسینی حفظه‌الله:

عزیزان، سخنان امام(س) و مواضعی دیگر که در دعوت مبارک اتفاق افتاده است [نیز وجود دارد].

می‌دانید که هرچند مدتی [که می‌گذرد]، گروهی ظاهر می‌شوند و مدعی می‌شوند که با امام(ع) ارتباط دارند و اینکه آنان راست‌گو هستند و افرادی را که امام منصوب کرده است، تکذیب می‌کنند؛ می‌خواهد این منصوبین در مکتب باشند یا مؤسسه‌های دیگر دعوت.

یک روز امام(س) در این باره صحبتی فرمودند. سخن طولانی بود. این بخش از سخن ایشان(ع) را ذکر می‌کنم. از شما می‌خواهم که این سخن را حفظ کنید تا در آینده برایتان سودمند باشد. ایشان (ع) فرمود: «هر آقا یا خانمی که مدعی شود، -یعنی سخن برای آقایان و خانم‌هاست- جایگاهی الهی دارد -البته به‌غیراز مکتب یا فردی که مکتب، او را قرار داده است- دروغ‌گوی افترازننده است.»

این سخن امام را همیشه مقابل خودتان قرار دهید. هر فتنه‌ای که در بین شما آشکار می‌شود، به این سخن محکم از سوی ایشان(ع) برگردانید تا از محکم آل محمد دنباله‌روی کنید و از مطالب متشابه دنباله‌روی نکنید. برخی، سخنانی بیان می‌کنند که برای آن‌ها متشابه است و آن را برای مردم نیز متشابه می‌کنند و تلاش می‌کنند، آن را به معنایی که می‌خواهند، محکم کنند؛ اما سخنی که اندکی قبل نقل کردم، امام فرموده است که این سخن من، محکم است و هیچ تأویل و مشابه‌بودن و سوءاستفاده‌ای را از هیچ انسانی نمی‌پذیرد.

عزیزانم، مسئله‌ای که از شما می‌خواهیم -بر اساس دستورات امام- این است که در فتنه‌ها و موج‌هایی که هرچندوقت یک‌بار به وجود می‌آید، همراه محمد و آل محمد و بر ولایت ایشان (ع) ثابت‌قدم باشید.

منبع: دیدار نوروزی ۹۸، نمایندگان مکتب سید احمدالحسن(ع) در نجف اشرف



شیخ حبیب سعیدی حفظه‌الله:

برخی از برادران درخواست داشتند که برای ما یکی دو داستان یا داستان‌های مستقیم از امام(س) نقل کنید.

به حول و قوهٔ الهی به ذهنم خطور کرد که این داستان را بیان کنم. آنچه یادم می‌آید، مضمونش را بیان می‌کنم.

یک روز در حسینییه بصره بودیم و امام(س) فرمود:

«فردی که می‌خواهد مانند ایستادن امام محمد بن الحسن(ص) بایستد و مانند نشستن امام(س) بنشیند، [...] با این مجموعه یا مردم باشد، منظور افرادی است که آنان را منصوب کرده‌ام؛ یعنی افرادی که منصوب و قرار داده شده‌اند؛ چه گروهی باشند و چه یکی از آن‌ها باشد.»

ایشان فرمود:

«این‌ها همان امتی هستند که در روایات ذکر شده که «امت نسبت به گمراهی و باطل اجتماع نمی‌کنند». این‌ها امتی هستند که منصوب شده‌اند.»

ایشان بدین مضمون فرمود:

«اگر امام برایم حتی گنجشکی را منصوب کند و قرار دهد، از او اطاعت می‌کنم.» همیشه این موضوع را برای برادران انصار یادآوری می‌کنم و به آنان می‌گویم: امام(س) نسبت به همراهی با امت منصوب‌شده از سوی ایشان(س) تأکید می‌کند.

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR